



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۱. اسم جنس - بررسی قول پنجم - حق در مسئله - مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۴۴  
بررسی دو احتمال دیگر  
سال چهاردهم  
جلسه: ۸

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا چهار قول درباره موضوع له اسم جنس مورد بررسی قرار گرفت.

#### بررسی قول پنجم

قول پنجم قولی است که امام خمینی در اینجا فرمودند و ما ضمن تشریح این قول و رای باید ببینیم آیا این قول با آنچه که محقق خراسانی فرموده یکی است و یا متفاوت است. ملاحظه فرمودید که محقق خراسانی گفتند: اسم جنس وضع شده برای ماهیت من حیث هی هی، موضوع له اسم جنس عبارت است از طبیعت بدون هیچ قید و شرطی حتی قید عدم لحاظ یا به تعبیر دیگر ماهیت مهمله.

امام خمینی می فرماید: اسم جنس وضع شده برای نفس ماهیات، «ان اسم الجنس كالانسان و الفرس و السواد و البیاض و غیرها موضوع لنفس الماهیات بلا اعتبار شیء و من غیر دخالة قید وجودی او عدمی او اعتباری فیها، فالموضوع لها نفس الماهیه من حیث هی» ایشان تصریح می کنند که موضوع له اسم جنس عبارت است از نفس ماهیت من حیث هی، ماهیت مهمله به تعبیری، طبیعت من حیث هی هی، منتهی یک توضیحی ایشان در ادامه دارند و می فرماید: طبیعت نه در مقام تحقق و نه در مقام تعقل قابل تجرید از افراد نیست، یعنی شما وقتی ماهیت و طبیعت انسان را می خواهید در خارج نشان دهید، این لا یعقل بدون افراد، زیرا ماهیت در خارج اتحاد وجودی دارد با افراد، طبیعت متحد وجودا مع مصادیقها، افراد و مصادیق از ماهیت قابل تفکیک نیستند در خارج، ماهیت به خودی خود در خارج هیچ ما به ازایی ندارد و اتحاد عینی با مصادیق و افراد دارند. در مقام تعقل و تصور نیز شما وقتی می خواهید طبیعت انسان را تصور و تعقل کنید این نیز از افراد و مصادیق جدا شدنی نیست، یعنی آن طبیعتی که شما در ذهن خود تصور می کنید، این خودش یک فردی از آن طبیعت ذهنی انسان است نه اینکه طبیعت انسان در ذهن بدون زید و عمر و بکر قابل تصویر نیست، چون وقتی حیوان ناطق در ذهن تحقق پیدا می کند این می شود یک مصادقی از این طبیعت، در حالیکه طبیعت من حیث هی هی نه وجود با خارجی کار دارد و نه با وجود ذهنی، در عین حال نه در مقام تصور قابل جدا شدن از افراد و مصادیق است و نه در مقام تحقق. پس چه چیزی موضوع له اسم جنس است؟

می فرماید: موضوع له اسم جنس طبیعت است ولی در مقام تصور این طبیعت از آن حیث افراد و مصادیقش منسلخ می شود یعنی کانه غفلت پیدا می کنیم از افراد و مصادیق. چون اگر بخواهید پای لحاظ را در این طبیعت باز کنید این دیگر اسم جنس نیست، معنای اسم جنس طبیعت من حیث هی هی است بدون هیچ لحاظی. هر لحاظی در کنار این طبیعت قرار بگیرد چه به عنوان جزئی

از موضوع له و چه به نحوی که محقق اصفهانی فرموده خطا است. لذا طبیعت من حیث هی هی موضوع له اسم جنس است، نفس ماهیت است، طبیعت من حیث هی است، «لا بما هی موجوده فی الذهن و لا بما هی ملحوظه» یعنی اصلا این طبیعت با هیچ امر خارج از ذاتش نیز مقایسه نمی‌شود، ماهیت غیر ملحوظه، ماهیت غیر مقیسه.<sup>۱</sup> این خلاصه نظر امام خمینی است.

**سوال:**

**استاد:** وقتی که واضع می‌خواهد لفظ انسان را به عنوان اسم جنس وضع کند برای معنا، طبیعت من حیث هی هی مجردتا عن كافة الوجودات، یعنی آن را از ذهنش دور می‌کند کانه از آن غافل است، مع الغفله عن كافة الوجودات و اللواحق این وضع را انجا می‌دهد. این می‌شود موضوع له اسم جنس.

اگر موضوع له اسم جنس این باشد یعنی نفس الماهیه، طبیعت من حیث هی هی، ماهیت من حیث هی هی، این همان ماهیت مهمله است و فرقی با آن چیزی که محقق خراسانی گفتند ندارد. درست است که در تعابیر ایشان ذات المعنا، نفس المعنا آمده است، عین عبارت ایشان این است «فالموضوع لها نفس الماهیه من حیث هی» ایشان خودش آن ذات المعنا و نفس المعنا را که گفته، تفسیر کرده منظور از ذات المعنا و نفس المعنا چیست؟ نفس الماهیه من حیث هی» اگر این است فرقی بین این و آنچه که محقق خراسانی گفتند نیست. ایشان نیز فرمود: موضوع له اسم جنس طبیعت من حیث هی لیست الا هی است، این عبارت اخرای همان است، حال اسمش را می‌گذاریم ماهیت مهمله یا به زبان فارسی ساده ماهیت لیسیده، ماهیت من حیث هی، طبیعت من حیث هی، اینها همه می‌شود موضوع له اسم جنس. که گفتیم فرقی با هم ندارند.

### **حق در مسئله**

به نظر می‌رسد حق در موضوع له اسم جنس همین است که محقق خراسانی گفتند و امام خمینی نیز با یک توضیحات و اضافاتی آن را بیان کردند.

تا اینجا چند نظر بیان کردیم و گفتیم موضوع له اسم جنس ماهیت لابشرط قسمی نیست کما ذهب الیه المشهور. موضوع له اسم جنس ماهیت بشرط شیء ای بشرط الارسال و الشیوع و السریان نیست، این را نیز رد کردیم. ماهیت به معنایی که محقق اصفهانی هم گفتند نیز رد شد.

### **بررسی دو احتمال دیگر**

#### **احتمال اول**

یک احتمال دیگر وجود دارد و آن اینکه موضوع له اسم جنس ماهیت لابشرط مقسمی است. یعنی ماهیتی که لحاظ شده در آن یک امر خارج از ذات، یعنی ما این را مقایسه کردیم با یک امر خارج از ذات ولی این قابلیت را دارد که هم آن امر خارج از ذات وجودش در این معتبر باشد، هم این قابلیت را دارد که عدمش معتبر باشد و هم نسبت به آن امر خارج از ذات علی السویه باشد یعنی وجود و عدمش یکسان باشد، ماهیت لابشرط مقسمی یعنی ماهیت لحاظ شده اما دیگر هنوز آن وجوه و احتمالات سه گانه را برایش پیش نمی‌آوریم تا یکی از آن اقسام شود، در همین مقام لحاظ، آنچه مقسم برای سه قسم ماهیت است، این ماهیت موضوع له اسم جنس باشد.

<sup>۱</sup> مناهج، ج ۲، ص ۲۸۰.

این احتمال نیز باطل است. نمی‌تواند موضوع له اسم جنس ماهیت لابشرط مقسمی باشد. با توجه به اشکالاتی که به اقسام دیگر کردیم مشخص است که موضوع له اسم جنس نمی‌تواند ماهیت لابشرط مقسمی باشد. زیرا همین که پای لحاظ را به میان بیاوریم، ولو به نحو لابشرط مقسمی اگر این لحاظ جزئی از موضوع له باشد یا حتی شرط آن باشد، وقتی شما این ماهیت را حمل بر زید کنید و قضیه «زید انسان» را تشکیل دهید، کذب لازم می‌آید زیرا زید به عنوان فردی از این طبیعت با این طبیعت ملحوظه اتحاد ندارد، طبیعت ملحوظه جایش ذهن است و جای زید خارج است و بین این دو اتحادی وجود ندارد و حقیقتاً نمی‌توانیم ماهیت لابشرط مقسمی را حمل کنیم بر زید و اینها را یکی بدانیم مگر مجازاً. پس موضوع له اسم جنس ماهیت لابشرط مقسمی نیز نمی‌تواند باشد.

### احتمال دوم

تا اینجا چهار احتمال از احتمالات پنج گانه بررسی شد. یک احتمال دیگر هم وجود دارد و آن اینکه موضوع له اسم جنس ماهیت بشرط لا است. زیرا لابشرط قسمی را بررسی کردیم، بشرط شیء را بیان کردیم، مهمله را گفتیم، لابشرط مقسمی را نیز گفتیم. یک احتمال دیگر به حسب مقام ثبوت این است که موضوع له اسم جنس ماهیت و طبیعت بشرط لا باشد، یعنی بشرط عدم وجود القید. این نیز باطل است، به همان دلیلی که در مورد بقیه احتمالات گفتیم، نمی‌تواند موضوع له اسم جنس طبیعت و ماهیت بشرط لا باشد. زیرا بالاخره پای لحاظ به میان می‌آید و لحاظ عدم وجود می‌کنیم، بشرط لا یعنی در آن لحاظ می‌کنیم عدم قید را که مبتلا به همان اشکالات است.

**فتحصل مما ذكرنا كله:** موضوع له اسم جنس عبارت است از طبیعت و ماهیت من حیث هی، نفس الماهیه من حیث هی، یا به تعبیر دیگر ماهیت مهمله.

سوال:

استاد: تصور می‌کند. در هر وضعی اینطور است، واضع لفظ را تصور می‌کند مثلاً معنای انسان را تصور می‌کند، معنای حیوان ناطق به ذهنش می‌آید و بعد می‌گوید من وضع کردم لفظ انسان را برای طبیعت یعنی برای حیوان ناطق با تجرید از حضورش در ذهن من، مع الغفلة عن هذا، کاری به آن ندارد و هیچ لحاظی هم کنار آن نیست و می‌گوید من این لفظ را برای این معنا مع التجرید عن كافة الوجودات چه ذهنی و خارجی برای این وضع می‌کنم و هیچ محذوری هم وجود ندارد.

سوال:

استاد: حکایت یعنی چه؟ لحاظ یعنی تصور، حکایت یعنی چه؟ مرآتیت و حکایت نسبت به افراد که محقق نایینی فرموده و می‌گوید معنای مطلق همان طبیعت است ولی الماهیه الحاکیه عن الافراد، اینجا افراد جزئی از طبیعت نیستند ولی این آینه افراد است. این اصلاً نمی‌تواند جزء معنای مطلق باشد، حتی این حیث مرآتیت. اصلاً یک فرق عام و مطلق همین است. ما قبلاً در بحث عام و خاص به فرق‌های بین عام و مطلق اشاره کردیم و گفتیم چند فرق بین عام و مطلق وجود دارد.

۱. عام لفظی است که حاکی و مرآت افراد است. یعنی اصلاً وضع شده برای اینکه حکایت از افراد کند «کل» جمع محلی به «ال» همه از ادات عموم هستند. «کل» یعنی عموم و اصلاً مشخصاً شیوع و سریان نسبت به افراد را می‌رساند «العلماء» دلالت می‌کند بر

افراد عالم ولی مطلق هیچ تعرضی نسبت به افراد ندارد و فقط دلالت می‌کند بر طبیعت و این حکایتش از طبیعت و انقطاعش از افراد حتی به نحو مرآتیت هم نیست خلافاً للمحقق النائینی، اصلاً حکایت از افراد ندارد، هیچ کاری به افراد ندارد و متعرض افراد نیست.

۲. دلالت عام مستند به وضع واضح است، واضح می‌آید لفظ «کل» را برای شمول و سریان وضع می‌کند ولی در مطلق دلالت مبتنی بر مقدمات حکمت یعنی حکم عقل است. عقل شما با چیدن این چند مقدمه نتیجه می‌گیرد این لفظ مطلق است.

سوال:

استاد: اسم جنس یک مصداق مطلق است و مساوق با مطلق نیست. بدون قید هم به کار رود یک مصداق مطلق است، علم جنس نیز مطلق است، مفرد محلی باللام نیز مطلق است، منحصر در اسم جنس نیست اینها مساوق نیستند.

سوال:

استاد: نه اینکه برای مطلق وضع شده. یک وقت شما می‌گویید معنای عموم چیست؟ عموم و عام را تعریف می‌کنیم و بعد می‌گویید مصادیقش کدام است؟ واضح لفظ عام را برای یک چیزی وضع می‌کند اما وقتی برای استفاده می‌خواهد از الفاظی که دلالت بر این معنا داشته باشد را معرفی کند می‌گوید «کل»، «جمع»، جمع محلی باللام است. در مورد مطلق نیز همین است.

سوال:

استاد: از مصادیق است نه اینکه معنایش آن است، می‌گوییم این یک مصداق از مصادیق مطلق است. الان از شما پرسند این زید انسان است یا خیر؟ شما می‌گویید بله، اما معنای زید غیر معنای انسان است.

سوال:

استاد: می‌گوییم این انسانی که اسم جنس است لعل یک قیدی داشته باشد که به دست ما نرسیده باشد و مقید مراد متکلم بوده نه این ظاهرش، می‌گوید متکلم می‌توانسته قید بیاورد در مقام بیان بوده، مثلاً قدر متیقن در مقام تخاطب هم نبوده، وقتی می‌بینیم این لفظ را آورده و قیدی هم نیاورده پس همان دلالت بر اطلاق می‌کند. نه اینکه بدون آن بتوانیم نتیجه بگیریم. در مورد همه الفاظ مطلق اینطور است، درست است که موضوع له اسم جنس الماهیه من حیث هی است اما همین ماهیت من حیث هی می‌مکن است، مراد متکلم از ذکرش در این جمله چیز دیگری باشد، احتمال می‌دهیم که یک قیدی کنار این بوده، اینها را با آن مقدمات حکمت نفی می‌کنیم و می‌گوییم نه این چیزی که برایش وضع شده معنایش همان ماهیت من حیث هی است، آن ابزارهای کشف مراد است، فرق می‌کند با موضوع.

یک وقت می‌گوییم برای چه وضع شده؟ این بحث را داریم ولی یک بار می‌گوییم ما این معنا را چگونه از این لفظ کشف کنیم؟ با مقدمات حکمت عقل ما این را کشف می‌کند، اینجا کانه در تعیین مراد متکلم بحث می‌کنیم. یک وقت بحث از تعیین موضوع له است و یک وقت بحث تعیین مراد متکلم است.

سوال:

استاد: این را اول بحث گفتیم. امام خمینی در مناہج بیان کرده و می‌فرماید: بحث از موضوع له اسم جنس اجنبی عن مبحث اطلاق و التقیید، منتهی تبعاً للقوم ما نیز بحث می‌کنیم. ایشان می‌گوید این بحث ارتباطی با بحث اطلاق و تقیید ندارد، حال موضوع له اسم

جنس هر چه هست؟ ما کاری نداریم. ما یک تعریفی برای مطلق می‌خواهیم، یک راهی هم برای کشف اطلاق می‌خواهیم و آن بحث‌هایی که حالا داریم.

سوال:

استاد: بله، اینکه بگویید اجنبی عن مبحث الاطلاق و التقييد به یک معنا درست است.

سوال:

استاد: موضوع له آن این است ولی اینکه از این چه اراده شده، هر چه می‌خواهد باشد، مثل بقیه الفاظ، بله این را همان اول اشاره کردیم که با توجه به بحث‌هایی که داشتیم معنای مطلق و شروط و ابزارهای کشفی که بعداً می‌گوییم اینکه بیاییم اینجا بحث کنیم اینجا اصلاً اسم جنس چیست و علم جنس چیست می‌گوید هیچ ضرورتی ندارند «لکن نذكر اجمالاً منه تبعاً للقوم»؛ چون همه این بحث را کردند ما نیز این بحث را می‌کنیم، و الا ضرورتی به ذکر این بحث نیست. ما تبعاً للقوم این بحث را مطرح می‌کنیم.

### بحث جلسه آینده

لفظ دوم علم جنس است. فرق علم جنس با اسم جنس چیست؟ معمولاً مثالی که می‌زنند اسد اسم جنس است و اسامه علم جنس است. هر دو به معنای شیر است منتهی یکی اسم جنس است و یکی علم جنس.

فرق بین این دو چیست؟ اینجا اختلاف نظر وجود دارد و چون این اختلاف وجود دارد و مشهور یک معنایی برای علم جنس گفتند که به نظر محققین از اصولیین اشکال دارد این بحث مطرح شده که موضوع له علم جنس چیست؟ آیا موضوع له علم جنس نیز مثل اسم جنس همان طبیعت من حیث هی است یا نه اینجا طبیعت مقید به یک قیدی است.

«والحمد لله رب العالمین»